

## رفرمیسم و تشکل یابی کارگران

### مقدمه

#### کریم منیری

هر چند نوشته کوتاهی چون نوشته زیر احتیاج به مقمّمه و پیشگفتار ندارد، ولی بدلی توضیح یک مطلب لازم دیدم این مقدمه کوتاه و تحمیلی را بدان اضافه نمایم.

در این نوشته که بقصد بررسی چندین باره تشکلات سازمانده مبارزات روزمره طبقه کارگر ایران نوشته شده است، من فقط بدین گونه تشکلات برخورد نموده ام و هیچ نوع دیگری از تشکلات مربوط به طبقه را مورد اشاره قرار نداده ام. بنابراین هر جا که حتی از آگاهی و تشکل مرتبط با آن نام می‌برم فقط اشاره ام بدین نوع از آگاهی و در نتیجه تشکلی که بر پایه این آگاهی بوجود می‌آید است. من بدین آگاهی که احتمالاً این نحوه برخورد می‌تواند این سوءتفاهم را بوجود آورد که من قصد دارم که با تکیه بر اینگونه تشکلات کارگری کل مبارزات طبقاتی طبقه را توضیح دهم. در حالی که من در عین حال که کلیه مبارزات طبقه را در ارتباط و هماهنگی با هم و در جهت سوسیالیسم میدانم، در عین حال نیز تفاوتی مابین مبارزات روزمره و ابعاد مبارزات آگاهانه طبقاتی قائل هستم. بسخ دی‌گر من این مبارزات روزمره را بستر ابعاد مبارزات سازمانیافته کارگران میدانم.

قابل تذکر است که نفی سندی‌کالیسم بهیچ وجه بمعنای نفی سندی‌کا و یا هر گونه تشکل سازمانده مبارزات روزمره کارگران نیست، سندی‌کا و یا هر نوع تشکل سازمانده مبارزات روزمره طبقه کارگر در پروسه همین مبارزه توسط خود کارگران بوجود می‌آید و قانونمندی شکلگیری و نحوه شکل‌گیری و نوع آن در همین پروسه تعین می‌شود و مربوط به کارگرانی است که درگیر همین مبارزه و ساختن آن هستند. ولی در اینجا قصد من بررسی آن نظریه ای است که از جانب سندی‌کالیست‌ها بعنوان راه حل مبارزاتی کارگران طرح می‌شود، چون سندی‌کالیست‌ها می‌خواهند امری را به طبقه حقه کنند که تاکنون نه تنها باری از دوش طبقه برداشته است، بلکه تشکیلاتی را به طبقه تحمیل نموده است که سازش طبقاتی را ترویج و تبلیغ می‌کند و چون سنگی به پای طبقه کارگر جهانی بسته شده است که برای خلاصی از آن مبارزه طولانی را باید انجام دهد. ضمن آنکه در اینجا ما داریم طرحی را بررسی می‌کنیم که مبلغ تشکیلات قانونگرا و "صنفی" کار است، که با درخواست از وزارت کار قصد برپائی اش را دارند. و حتی طبقه را در حد یک طبقه هم قبول ندارد و درکش از مبارزه طبقاتی در حد مبارزه صنف‌های مختلف است. بنابراین من خود را ملزم به پرداختن بدین مطلب نموده ام و نه چیزی دی‌گر.

# # #

طرح این سؤال که چرا طبقه کارگر ایران تشکل می‌خواهد بدلی تکراری و واضح بودن آن بی ربط است، زیرا تا بحال بارها بدین سؤال از دیدگاه‌های مختلف جواب داده شده است. ولی اینکه چه تشکلی جوابگوی مسائل و مشکلات طبقه است و می‌تواند مبارزات روزمره طبقه را سازماندهی کند و در عین حال طبقه را براه سرمایه‌نکشاند، مسئله ای است که بایستی بدان بیشتر از این توجه نمود و بدان پاسخ لازم را داد، زیرا بعضاً نیروهای مدافع طبقه کارگر در

زیگزاک هائی که میزنند، نشان می‌دهند که ما یا هنوز این مطلب بر ایمان روشن نشده است، که بسیار بعید است و یا اشکالات ما ریشه‌های بسیار عمیق تری دارد.

تا کنون رابطه مناسبات اجتماعی تولید و مناسبات تولید اجتماعی رابطه‌ای نه‌ای‌تاً دو سویه تلقی شده است، که در نهایت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، در حالی‌که این رابطه، آنجا که به انسانها و در نتیجه به برگزشتن از وضع موجود مربوط می‌شود، رابطه‌ای دی‌الکتیکی - پراتیکی است و لزوماً اجتماعی و آگاهانه که در مبارزه طبقاتی تعین می‌شود و نه فقط از زاویه ذهن. و در عین حال نیز نمی‌توان آنرا بعنوان یک امر الزاماً خودبخودی و حاصل "طبیعی" مرادفات اجتماعی دانست.

و اگر مبارزات روزمره طبقه کارگر را هم در همین چارچوب یعنی به سخن دی‌گر حاصل این رابطه بدانیم، بحث تشکلات سازمانده این مبارزات "خودبخودی" هم الزاماً در همین رابطه باید بررسی شود و در نتیجه این سؤال را باید طرح کرد که آیا این تشکلات همچنانکه بغلط اینگونه مبارزات را خودبخودی می‌نامند "خودبخودی" بوجود می‌آید و یا اینکه آگاهانه.

در اینجا قصد اینست که از دو زاویه به مطلب مورد اشاره پرداخته شود. اول اینکه اگر اینگونه مبارزات به نوعی آگاهانه است، حال به هر درجه از آگاهی که مورد اشاره ما باشد - که بعد بدان بیشتر خواهم پرداخت - این آگاهی چیست و چگونه عمل می‌کند و بعد هم اینکه این "ناآگاهی" مورد اشاره تیپ‌های خاصی از روشنفکران که مبارزات کارگران را "خودبخودی" یعنی ناآگاهانه تلقی می‌کنند آیا بدانان این حق را می‌دهد که خود را بعنوان ناجی طبقه کارگر در هر رابطه‌ای محق بدانند که او را رهبری نمایند، حتی در همین مبارزات "خودبخودی" اش و در همین رابطه هم است که ساختن حتی سندی‌ها برای امور "صنفی" اش را هم بعهد خود بدانند؟

البته بکار بردن این اصطلاح صنفی از جانب رفرمیستها و سندی‌کالیستها انتقادی نیست، زیرا عموماً این "فعالین کارگری" قادر به تماس با کارگران صنعتی متشکل در کارخانه‌ها نیستند و عموماً در تماسهای بسته‌گریخته با کارگران کارگاههای کوچک به تبلیغ خواسته‌های "صنفی" آنان می‌پردازند، ضمن آنکه بدلیل قرار داشتن در مناسبات خرده بورژوازی در عین حال که بنوعی بیان منافع خود را می‌کنند، در عین حال می‌خواهند، که خرده بورژواهای فعال در این "صنف" ها را هم بدنبال خود بکشند. و الی هر چند که این تیپ‌ها خود را به نادانی هم بزنند، باز هم می‌دانند که کارگران صنف نیستند و در صنف‌های مختلف متشکل نشده‌اند، بلکه طبقه کارگر کلیتی است که از زاویه مناسبات تولید اجتماعی از دی‌گر بخشهای جامعه متمایز می‌شود (تولید ارزش اضافی بدون هرگونه تملک بر ابزار تولید) و با اینکه در بخشهای مختلف تولید کار می‌کند ولی بدلیل همین مشخصه واحد یک کلیت واحد را تشکیل می‌دهد که هم سرنوشت و دارای منافع مشترک است. بنابراین اگر کسانی و یا دیدگاههایی از کارگران بنام صنف یاد می‌کنند، اگر رسماً سرمایه‌دار نیستند حتماً در این چارچوب قدم و قلم می‌زنند. زیرا نه منافع صنفی وحدتی بوجود می‌آورد و نه در تقابل با سرمایه‌قرار می‌گیرد، بلکه این منافع طبقاتی کارگران و مبارزه طبقاتی آنان است که بدانان کیفیتی یک طبقه را می‌دهد و اگر متشکل شوند، در بعد یک طبقه با مبارزات طبقاتی ایشان می‌توانند حرکتی را بوجود آورند که زمینه‌ساز حرکات دی‌گر در جهت منافع کل طبقاتی و دورانسازشان باشد. کارگران دارای منافع صنفی مورد اشاره سندی‌کالیست‌های عقب افتاده ایرانی نیستند، بلکه اختیارات این واژه دوران ناصرالدین شاهی برای آنستکه در درجه اول این افراد و دیدگاهها برخاسته از همین صنف‌ها هستند و منافع خود را دنبال می‌کنند و

می‌خواهند کارگران را هم در این چارچوب بدنبال خود بکشند و بدین خاطر همواره از منافع صنفی کارگران حرف می‌زنند، علاوه بر آن حاکمیت را نیز مطمئن کنند که صحبت بر سر مبارزه طبقاتی نیست و فقط حرف برخی منافع صنفی است و نه بی‌شتر. بنابراین بی‌ربط نیست که حامیان "صنفی" کارگران در تقابل با مبارزین طبقاتی طبقه کارگر قرار می‌گیرند، چه از زاویه تشکل و چه از زاویه شیوه و آرمان مبارزه. تشکل مورد توجه سندی‌کالیستها باصطلاح خودشان صنفی است، یعنی دربرگیرنده اصناف خرده بورژوا و شاید جوابگوی منافع آنان باشد، ولی نه در خدمت منافع کارگران و از سوی دیگر الزاماً دربر گیرنده کلیه بخشهای طبقه هم نیست. در حالی که کارگران پی‌شرو و آگاه بر متشکل شدن کارگران در تشکلی طبقاتی پای می‌فشارند که اگر مبارزه کارگران را برای کسب منافع روزمره آنان سازماندهی می‌کند ولی برخلاف رفرمیستها و سندی‌کالیستها این مبارزه را در معنای طبقاتی آن یعنی ضد سرمایه می‌فهمند و هرگونه تشکلی را که جهت ضد سرمایه نداشته باشد انحرافی و در جهت سرمایه می‌شناسند. این یک اختلاف صوری نیست، بلکه اختلافی صرفاً طبقاتی است که فقط با نفی طبقات از بین می‌رود.

ما همه، هرکس از زاویه خاص خود، قبول داریم که مناسبات تولید اجتماعی در ایران مناسبات سرمایه داری است. برطبق این مناسبات همچنانکه تاکنون در دیگر کشورهای سرمایه داری اتفاق افتاده است، قاعدتاً می‌بایستی تاکنون طبقه کارگر تشکلات سازمانده مبارزات روزمره خود را بوجود آورده باشد. ولی چنین نشده است. بررسی اینکه چرا چنین امری انجام نشده است مسئله این نوشته نیست زیرا این بررسی قبلاً انجام شده است، ولی اشاره بدان بدین خاطر بود که بگویم این امری در واقع پیش پا افتاده و پرونده ای کاملاً بسته شده است، زیرا در دیگر کشورها این نوع تشکلات شکل گرفته و امتحان خود را پس داده است و مردود شده است، ولی درحال حاضر با توجه به وضعیت جامعه ایران حتماً این نوع تشکیلات هنوز از جذابیت خاصی برخوردار است و جلب توجه کسانی را می‌کند.

در بالا اشاره شد که این تشکلات نه خودبخودی بلکه بر مبنای درجه ای از آگاهی بوجود می‌آید. آگاهی ناظر بر این اینگونه تشکل‌هایی آگاهی درخود طبقه است که مبتنی بر رابطه بلاواسطه طبقاتی حاکم بر طبقه است. اگر این رابطه را رابطه ای طبقاتی در نظر بگیریم، که هست، صرفاً حاصل آن نمی‌تواند مبارزه اقتصادی باشد، زیرا بخصوص در جامعه ای مثل ایران هرگونه مبارزه اقتصادی الزاماً جنبه سیاسی پیدا می‌کند\* و بدین خاطر نمی‌توان مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را مبارزه صرفاً اقتصادی تلقی نمود و باصطلاح رفرمیستها کارگران را بدنبال مسائل "صنفی" ایشان فرستاد. این مبارزه آگاهانه است (حال با آگاهی درخود طبقه که در ادامه نوشته توضیح داده می‌شود) بنابراین بر پایه این آگاهی، کارگران می‌توانند رابطه خود را با سرمایه دار و ارگانهای حاکمیت حامی آن تشخیص دهند و لذا الزاماً این مبارزه و تشکلی که بخواهد این مبارزه را سازماندهی کند جهت ضد سرمایه بخود می‌گیرد و کسانی که می‌خواهند آگاهانه آنرا در جهت صرفاً اقتصادی و یا بقول خودشان صنفی هدایت کنند در واقع می‌خواهند جهت ضد سرمایه آنرا حذف کنند و بعنوان یک صنف در چارچوب کلی نظام سرمایه به مصالحه با سرمایه بکشانند. این نه یک اشتباه تئوری یک و نه بدفهمی این افراد و دیدگاه بلکه برخاسته از منافع قشری و گروهی و حتی فردی آنان است. فقط اگر در نظر بگیریم که ایجاد اینگونه تشکیلات چه امکاناتی را برای اینگونه افراد بوجود می‌آورد و چه مشاغل و درآمدهائی را در اختیار آنها می‌گذارد، پی می‌بریم که بی‌ربط نیست اینگونه افراد چنان جانفشانی هائی برای ایجاد اینگونه تشکیلات بکنند.

با توجه به توضیحات بالا به درخواست سندی‌کا از وزلرت کار جمهوری اسلامی که طی یک بیانی‌ه و ادعای چهار هزار امضاء بعنوان پشتیبانی از آن که اخیراً منتشر شده است می‌پردازم. در درجه اول بگویم که روی سخن من با امضاء کنندگان نیست، و این بدین خاطر است که در این نوشته صرفاً تفکر مندرج در اطلاعیه و مصاحبه یکی از بانیان این اطلاعیه مورد کنکاش قرار گرفته است و نه خواسته کارگران. علاوه بر آن طبق سنتی که مدتهای طولانی در این جامعه وجود داشته است همواره ما از این فرج به آن فرج کرده ایم که شاید بهتر شود و همواره آرزو کرده ایم که انشاءالله گریه است. حتماً یادمان می‌آید آخرهای زمان شاه را که همه می‌گفتند بگذارید این سگها بروند شاید بعدی‌ها بهتر باشند، این سنت جا افتاده ای است. همواره آخرهای یک سلسله پادشاهی که مردم کاسه صبر شان لبریز می‌شد، به حاکم بعدی دل خوش می‌کردند که انشاءالله بهتر شود، همچنانکه در مقابل حجت الاسلام فلان به حجت الاسلام بهمان روی آوردند و رأی بیست می‌یونی به او دادند که برای شان کاری بکند که نشد، انشاءالله بعدی شاید بهتر باشد. بنابراین برطبق این سنت جا افتاده که ریشه در تاریخ این مرز و بوم دارد، می‌توان حدس زد که بسیاری از امضاء کنندگان برای راحت شدن از شر خانه کارگر و شوراهای اسلامی به هر چه که پیش آید دل خوش خواهند کرد، البته باید بپذیریم که عده ای نیز حتماً در بین امضاء کنندگان هستند که آگاهانه چیزی فراتر از همین سندی‌کای قانون زده و التفاتی وزارت کار نمی‌خواهند و نه تنها بدان راضی هستند بلکه از سرشان نیز زی‌ادتر است. ولی اشاره به چند نکته الزامی است: اول آنکه اگر کارگران اتحادیه و یا هرگونه تشکلی می‌خواهند چرا

نمی‌روند برپا کنند و حتماً باید عده ای سردمدار پیدا شوند و قهرمانانه پای پیش بگذارند. در توضیحات مندرج در مصاحبه یکی از این سردمداران که در سایت های مختلف درج شده است، آمده است که چهار هزار نفر این اطلاعیه را امضاء کرده اند. سؤال اینست که آیا این عده خود نمی‌توانند رسماً اتحادیه های شان را بسازند و اعلام کنند، که حتماً باید خود را به مجوز وزارت کار آویزان کنند. مگر خودتان نمی‌گوئید که طبق مقوله نامه های 78 و 98 ILO این حق قانونی شماست و حتی مجوز نیز نمی‌خواهد، پس چرا برای عملی کردن این خواسته باید اینهمه امضاء جمع کرد و سردمدار داشت و اینهمه قانونمدار

و یا قانون زده بود

\*من بدلیل آنکه در نوشته های دیگر بدین امر پرداخته ام در اینجا بدان اشاره نمی‌کنم فقط اشاره وار می‌گویم که عوامل مختلفی در این رابطه نقش بازی می‌کند از آن جمله دی‌کتاتوری تحمیلی بر جامعه و در اینجا طبقه کارگر و از سوی دیگر حاکمیت که خود بعنوان سرمایه دار بزرگ عمل می‌کند و در نتیجه هرگونه حرکت کارگری را در تقابل با خود می‌بیند و بعنوان سرمایه دار بزرگ به سرکوب آن می‌پردازد و در نتیجه هر خواسته کارگری الزاماً ضد حاکمیتی یعنی سیاسی تلقی می‌شود.

بعد هم اطلاعیه خواهان آن است که این تشکل مستقل باید باشد، که وقتی اینچنین سردمدارانی برای آن پیدا می‌شود که چنین نظراتی را می‌خواهند بعنوان نظر کل کارگران و حاکم بر جنبش کارگری جا بیاندازند و در عین حال خود را محدود به کسب مجوز از وزارت کار می‌کنند، دیگر از مستقل حرف زدن، چندان جایی نخواهد داشت، زیرا همانگونه که در بالا اشاره شد کسانی که طبقه کارگر را ناآگاه فرض می‌کنند که می‌خواهند برای شان تشکیلات درست کنند، در واقع این تشکیلات را وابسته بخود فرض می‌گیرند و از همان لحظه اول استقلال آنرا مورد سؤال قرار می‌دهند.

در اطلاعاتی عامداً و تأکیدی اظهار شده است که این تشکیلات نه تنها می‌خواهد قانونگرا باشد، بلکه بر صرفاً صنفی بودن آن تأکید گردیده است. در حالی که همانگونه که در بالا اشاره شد هرگونه تشکیلی که

جهت ضد سرمایه‌ها نداشته باشد هر قدر هم که ادعای استقلال کند از همان لحظه اول در جهت بادبان سرمایه‌ها جهت‌گیری شده است و رهبران آن قصد دارند آنها را از سندی‌کاهای موجود در جهان سرمایه‌داری که عامل سرمایه‌اند کپی برداری نمایند و این در عین حال که با ادعای آنان بر مستقل بودن تباین

پیدا می‌کند با خصلتهای طبقاتی طبقه کارگر نیز در تناقض قرار می‌گیرد، زیرا طبقه کارگر خصلتاً مبارزه‌جو و ضد سرمایه‌ها است، حال اگر با آگاهی در خود باشد.

اجازه دهید یادآوری کنم که تشکلات واقعاً مستقل کارگران اروپا و بشکل کلی جوامع سرمایه‌داری اکنون در اثر تسخیر از جانب زالوهای بوروکرات و احزاب دولتی، که این تشکلات را به ناندانی برای خود تبدیل نموده‌اند، عموماً به ارگانهای سرمایه‌داری برای کنترل جنبش کارگری تبدیل شده‌اند و چون سنگی به پای طبقه کارگر بسته شده‌اند، که خلاصی از آن احتیاج به انقلاب دارد. حال این اطلاعاتی می‌خواهد بشارت ایجاد چنین تشکلاتی را به طبقه کارگر ایران بدهد.

سازمان جهانی کار که اساساً توسط سیاستمداران کشورهای سرمایه‌داری برای کنترل مبارزات کارگران در سطح بین‌المللی و هماهنگ کردن برنامه‌های خود برای فشار به طبقه جهانی ساخت شد در این اطلاعاتی نه تنها مرجع و امامزاده است، بلکه کعبه آمال آن است و مستمراً از او کمک خواسته می‌شود، طوری که این شک را برای خواننده بوجود می‌آورد که خود طبقه کارگر ایران که مدعی اصلی است پس کجاست و چکاره است. البته اگر آقایان از آقای گای رای‌در هم، که اینروزها در اطاقش توسط بسیاری "فعالین" کارگری ایران کوبیده می‌شود، طلب کمک می‌کردند، دیگر حتماً با کیسه خالی باز نمی‌گشتند و وزارت کار حتماً تشکیلاتشان را برسمیت می‌شناخت.

اینکه چنین تشکیلاتی در ایران پا می‌گیرد یا نه موضوع بررسی این نوشته است و از اهمیت آنچنانی هم برخوردار نیست ما اکنون در سطح جهانی شاهد وجود اینگونه تشکیلات هستیم و همه هم می‌دانند که اینچنین امامزاده‌هایی مراد نمی‌دهند. فرضاً هم که چنین تشکیلاتی برپا شود از هیچ چیز و هیچکس مستقل نخواهد بود جز احتمالاً خانه کارگر، که بعنوان یک رقیب بکناری زده خواهد شد و برای اینکه چنین رقیبی کنار زده شود باید خودی بودن اثبات شود که بنظر می‌آید قدمهای اولیه در همان اطلاعاتی اولیه در این جهت برداشته شده است.

جای جای اطلاعاتی آمده است که آنها مخالف خانه کارگرند و به سازمان جهانی کار هم گلایه شده است که چرا آنان را "فعالین مستقل کارگری" را در بازنگری قانون کار شرکت نداده‌اند و تهدید نموده‌اند که این تغیرات را برسمیت نخواهند شناخت، زیرا خانه کارگر شرکت داشته است و نه آنها. این در افتادن با خانه کارگر چیزی نیست جز اینکه اینها نیز از همان سرشتند، و الی مبارزین کارگری چه ربطی به خانه کارگر و شوراهای اسلامی دارند که خود را با آنها مقایسه کنند و در عین حال بدان بعنوان رقیب برخورد نمایند. بنابراین باید به کارگران گفت که اشتباه کرده‌اند که به چنین گرایش‌هایی لبیک گفته‌اند و حتی امضای خود را پای آن اطلاعاتی گذاشته‌اند زیرا با همان امضاء بدین دیدگاه این محمل را داده‌اند که اینجا و آنجا خود را به عبث بانی حرکتی کارگری قلمداد نماید و برای خود آبرو بخرد. کارگران ایران مدتهاست که بدنبال ایجاد حرکتی طبقاتی برای سازماندهی مبارزات خود هستند، که

متاسفانه موفق نشده اند. حال بعد از اینهمه معطلی نمی‌بایستی بدین نتیجه کوچک دل بست و آن را راه حل تلقی نمود. این حرکت هیچ چیز برای طبقه کارگر ایران بارمغان نمی‌آورد، زیرا در نهایت می‌خواهد همان راهی را برود که خانه کارگر رفته است، حال در جناح دیگری.

کارگران باید از این افراد بانی بپرسند که آگاهی ناظر بر این حرکت چیست، هدف و افق ترسیمی آن کدام است و کدام آینده را برای طبقه ترسیم می‌کنند. و الی اگر کارگران چون توده ناآگاه و بی شکل بخواهند بدنبال آنان روان شوند، این سؤال پیش می‌آید که در اینصورت چرا به خانه کارگر تابلحال لیبیک نگفته اند. آیا فقط نمایندگان و وزرای جدید لازم بوده است.

### **توضیحی در رابط با آگاهی در خود طبقه**

عموماً وقتی از زاویه آگاهی به طبقه کارگر برخورد می‌شود، طبقه بعنوان مجموعه ای ناآگاه و توده بی شکلی ترسیم می‌شود. آیا می‌توان طبقه کارگر را اینچنین مورد ارزیابی قرار داد. بنظر من آنجا که اینچنین ارزیابی از طبقه صورت می‌گیرد آگاهانه است و اساساً هم این ارزیابی ها توسط بخشهای خاصی از روشنفکران صورت می‌گیرد که قصد دارند با ترسیم این هیئت از طبقه برای خود رسالت خاصی قائل شوند و آن اینکه اینها هستند که حامل آگاهی هستند و می‌توانند و باید طبقه را در همه موارد رهبری کنند.

باید ببینیم که هر کارگری بعنوان یک موجود اجتماعی بهر حال در نوعی از مناسبات اجتماعی شرکت می‌کند. بدلیل آنکه هر کارگر در زندگی روزمره خود، از روابط کاری اش گرفته تا روابط دوستانه و مراودات محله ای همه کارگری است، خودبخود بدین مناسبات هم از زاویه کارگری می‌نگرد و هر نوع آگاهی هم بدست آورد با معیارهای کارگری برآورد می‌کند.

یادمان باشد که هر فرد در هر مناسباتی از زاویه منافع خود شرکت می‌کند. بهمین خاطر نیز کارگران

در هر مناسباتی قرار گیرند تنها منافع خود را در آن مناسبات دنبال می‌کنند. و اگر آگاهی را هم حاصل شرکت در مناسبات اجتماعی بدانیم، کارگران هم در نسبت خود به آگاهی هائی دست می‌یابند و از آنجا که بعنوان کارگر با منافع کارگری کار و زندگی می‌کنند این آگاهی ها ناظر بر این منافع خواهد بود. این

آگاهی افق دار نیست بدین معنا که محدود به منافع آنی و کوتاه مدت کارگران است و در نتیجه منافع درازمدت طبقه را در بر نمی‌گیرد، زیرا وقتی ما از منافع درازمدت طبقاتی حرف می‌زنیم، الزاماً از امری اجتماعی حرف می‌زنیم که در روابط اجتماعی نیز جواب می‌گیرد. در حالی که این آگاهی فقط ناظر بر رابطه بلاواسطه کارگران و سرمایه دار است و در نتیجه مبتنی بر منافع کوتاه مدت کارگران است ولی می‌تواند در پروسه مبارزه کارگران باعث شناخت کارگران از خود بعنوان یک طبقه شود.

وقتی کارگران بر پایه همین آگاهی تشکلاتی را بوجود می‌آورند که همان منافع روزمره اشان را دنبال کند، بدلیل شناخت اولیه اشان از سرمایه دار و کلیه دوز و کلک هایش و کمکهای بی شائبه ارگانهای حاکمیت مبارزه اشان را طوری سازماندهی می‌کنند که رودرروی سرمایه قرار می‌گیرند و به هیچگونه سازش طبقاتی تن در نمی‌دهند و این مبارزات که در ابتدا می‌تواند کارخانه ای و دربر گیرنده بخشی از کارگران باشد تا بدان حد گنجایش رشد دارد که می‌تواند بخش وسیعی از طبقه را در بر گیرد و به مبارزات کارگران جنبه کاملاً طبقاتی دهد و بهمین خاطر است که گفته می‌شود فقط این مبارزات و تشکلات شکل گرفته در این پروسه

است که کارگران را با مفهوم طبقه آشنا می‌کند و کارگران پی می‌برند که یک طبقه هستند و نه کارگرانی متفرق و دسته و دسته. علاوه بر آن بدلیل آنکه کارگران در این مبارزات، همچنانکه در قیل اشاره شد خود را رودروری سرمای‌ه و ارگان‌های حاکمیت می‌بینند، با تکیه بر همان آگاهی درخودشان بعنوان یک طبقه، ضد سرمای‌ه عمل خواهند کرد. درحالی‌که راه‌حلهای رفرمیستی به منافع کارگران در بعد طبقاتی آن نمی‌پردازند و قصد دارند که راه حل مبارزه طبقه را در چارچوب تنگ مسائل اقتصادی و در عین حال بقول خود صنفی نشان دهند و این امر را تبلیغ نمایند که کارگران فقط مسئله اشان یک ریال و دو ریال است بدون آنکه این مسئله را بدیگر مسائل اجتماعی ارتباط دهند. همه چیز از این دیدگاه فیزیکی نگریسته می‌شود، سرمای‌ه و روابط سرمای‌ه داری در شکل سرمای‌ه دار بیان می‌شود و کارگر و کارگران و طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی در شکل دفترچه بیمه بیان می‌شود. بمنافع کارگران در بعد ریالی آن نگاه می‌کند و فقط در چارچوب دیوارهای اطاق حسابداری و نمی‌تواند این منافع را بدیگر حوزه های اجتماعی پیوند زند و در نتیجه نمی‌تواند درک کند که هر آنچه که بدست آید براحتی از راههای دیگر قابل خنثی شدن است.

در این رابطه خاص بدلیل آنکه در اطلاعیه صادره ادعا شده است تعداد چند هزار کارگر آن اطلاعیه را تأیید کرده اند من برای اینکه نظرم را برای این رفقای کارگر روشن کنم تأکیداً می‌گویم:

رفقای کارگر در اینکه ما در ایران حتی فاقد یک تشکل ساده کارگری هم نیستم شکی نیست و برپا کردن اینگونه تشکلات حتماً حق ماست، ما در دوران قیام نشان داده ایم که کیفیت سازماندهی چنین تشکلاتی و فراتر از آن را داریم، ما وحدت خود را به همه نشان داده ایم و بعضاً باعث وحشت دیگران هم شده ایم. این پرواضح است که متشکل شدن کارگران و واقعاً کارگران الزاماً به آن تشکل روحیه و نظم مبارزاتی خواهد داد و در این شکی نیست، ولی بحث ارائه شده فقط قصد داشت که به نظریه پردازان این حرکت بپردازد، بدون آنکه خواسته ابراز شده از جانب شما رفقا را مورد سؤال قرار دهد

مبارزه کارگران ایران هیچگاه از حرکت نایستاده است، بلکه فقط فاقد تشکلی بوده است که بتواند آن را در سطح طبقه و جامعه سازماندهی کند. اینهمه اعتصاب، بستن جاده ها، تظاهرات و غیره که در طی چند سال گذشته صورت گرفته است، حرکاتی است که نمیتوان در ظرف کوچک پی‌شنهادی از جانب بانیمان اطلاعیه جای داد، ضمن آنکه این پی‌شنهاد بصورتی است که انگونه حرکات در تناقض با آن قرار خواهد گرفت، که یا حرکت ظرف را نفی خواهد کرد و از آن در خواهد گذشت که اگر چنین تشکلی بوجود آید چنین خواهد شد و یا این تشکل هم همان سرنوشت خانه کارگر و غیره را پیدا خواهد کرد چون کارگران اینچنین مجموعه ای را نخواهند پذیرفت همچنانکه قبلی را نپذیرفتند.

رفقای کارگر تشکلی که بتواند مبارزات روزمره را سازماندهی کند ضرورت جامعه سرمای‌ه داری است، زیرا اینگونه مبارزات وجودی جامعه سرمای‌ه داری است و تا زمانی نیز که این جامعه وجود دارد چنین خواهد بود. بحث ولی بر سر چگونگی شکلگیری و محتوای مبارزاتی آنست. وقتی کارگران معدن اعتصاب می‌کنند و مورد سرکوب قرار می‌گیرند، وقتی کارگران خاتون آباد برای اعتراض به اخراج و درخواست کار تجمع می‌کنند و بدانان شلیک می‌شود و کشته می‌شوند، آیا ما دستهای خونین سرمای‌ه را در این جنایات نمی‌بینیم. در نتیجه الزاماً باید ما کارگران تشکلی بنا کنیم که بتواند این مبارزات را به بهترین وجهی سازماندهی کند که حداقل صدمه و حداکثر بهره برداری صورت گیرد و بعد هم بتواند در مقابل سرمای‌ه و ارگانهای سرکوبگرش مقاومت کند و این جنایات را افشاء کند و کمک سایر

بخشهای جامعه را جذب کند و نه آنکه فقط اختیارات را بدست پیشکسوتان دهد که در پشت درهای بسته به چانه زنی با بالائیها مشغول شوند.

رفقای کارگر اجازه ندهید که از شما موجودی بسازند که در دفترچه بیمه خلاصه شده است، شما رفقای هستیید که جوانترین اتان در مبارزات کارخانه های پتروشیمی، علاءالدین، ایران خودرو، معدن زغال سنگ البرز غربی، ذوب مس خاتون آباد و مبارزات اول ماه مه و بسیاری مبارزات دیگر که لیست بالابندی را شامل میشود و پیرترین اتان در مبارزات وسیع و انقلابی دوران قیام 57 شرکت داشته اید. کارگران را نمی شود از زاویه جسم و بعنوان یک مفهوم متجسد شده در دفترچه بیمه بیان کرد. کارگر یعنی فرد مبارزی که مبارزه برایش وجودی است، چه آگاه باشد و یا نباشد. کارگر را در پروسه مبارزه اش میتوان شناخت و بدان بعنوان کارگر برخورد کرد چون مبارزه برای کارگران جنبه وجودی دارد. کارگر همواره برای منافع خود و در نتیجه طبقه اش مبارزه میکند. رفقا اجازه ندهید شما را در دفترچه بیمه خلاصه کنند.

این "حرکت" یا آگاهانه است که باید افق خود را نشان دهد. چه می خواهد برای طبقه بدست بی آورد و در نتیجه با کدام سازماندهی. چون یک حرکت اجتماعی سازماندهی اجتماعی خود را لازم دارد. و یا اینکه این حرکتی است در سطح گروهی کارگری که منافع کوتاه مدت و مربوط به محیط کار خود را دنبال میکنند که میبایستی بدون سرو صدا آنرا استیفا کنند و احتیاج بدین سر و صداها نیست. این امر درست مثل حقوق عقب افتاده کارگران فلان کارخانه است که یا توسط اعتصاب و تظاهرات و عریضه نویسی بدست می آید و یا با سرکوب روبرو میشود. درست مثل آنستکه کارگران برای برپائی یک اعتصاب به رئیس جمهور و وزیر کار و غیره نامه بنویسند و اجازه بگیریند، هرچند که اگر کارگران این امور را بدست باکفایت این رفرمیستها بسپارند چنین نیز خواهد شد و برای هر موضوعی اطلاعیه صادر و اجازنامه تقاضا خواهد شد.

بنابراین این حرکتی اجتماعی نیست ولی چرا اینچنین سرو صدائی اطراف آن ایجاد میشود و بدان می خواهند بعدی اجتماعی دهند. برای این امر میتوان دلایل زیادی یافت که در اینجا من بدو دلیل اشاره میکنم. اول آنکه خانه کارگر و شوراهای اسلامی را بوسیله جامعه بکشانند و از درگیری شدن با آن در محیطهای بسته خودداری کنند، چون مطمئناً در آن محیطها امکان برابری نیرو و برایشان ممکن نیست.

ثانیاً چون نیروهای دوقرادی در تقابل با خانه کارگر و شوراهای اسلامی قرار دارد بدینوسیله از آن نیروها استفاده کنند (اگر خوشبین باشیم و کل این شبه حرکت را در چارچوب دو خرداد نبینیم). این حرکت را قبلاً موسسین سندیکای فلزکار انجام داده اند و اینبار توسط عده دیگری در سطحی وسیعتر می خواهد انجام گیرد و از این نظر چندان قابل برخورد نیست، فقط بدلیل آنکه در ارتباط آن نظریه پردازی گردیده شده است باید بدان برخورد نمود و از زاویه نظری روشن اش نمود، همین و بس.